

بازهم زن دیگری خونت های فاسیلی و ناروایی های جامعه مردسالار گردید



بازیک نوجوان قربانی هوس ها و امیال پول پرستانه پدر و خانواده اش گردیده است. خانواده ای که او را در بدل پول به مرد که پانزده سال بزرگتر از او بوده فروخته و یا به اصطلاح به شوهر داده است. او که از شوهر داری و زنده گی مشترک هنوز سر رشته نداشت و ناچار هم بود که به حرف های پدری دختر فروشش گوش بدهد، به خانه ای سخت رفت ولی از سخت بد در خانواده شوهر هم روز خوش نذید، لت و کوب شد و بی عزت گردید. دختر نوجوان که هنوز شاگرد صنف نهم مکتب بود و به خراز قلم و کاغذ با چیزی دیگری عادت نکرده بود، با شوهر نامردش که هر روز لت و کوب اش میکرد و خونگرفت و پنهانی به مقامات انتظامی، عدلی و تطبیق قوانین مراجعه کرد تا مگر در سایه دولت و شریعت از شر مناسبات ضد انسانی رهایی یابد. مقامات و مراجع زن ستیز هرات وی را تهدید به بند و زندان کردند تا شرمساری خود را در برابر زنان خانواده های خود پنهان کرده باشد. دختر مظلوم که دیگر هر طرف دروازه ها را به روی خود بسته یافت، ناچار به خودتاش زدن برای دیگران زنده گی آسانتر شود. برای دیگران که چاره تر از او اند و گروگان دست مردان کم همت اند و یا دیگر آنکه هنوز سن و سال کمتر از او دارند و به همین راه پر غم و عذاب روان هستند.

چه سچاره است زن در کشور ما. تا طفل و کودک است، از رفتن به مکتب و مدرسه منع اش می‌شوند تا نیا موزد و از واقعیت های زنده گی و جوامع متدن بی خبر بماند. وقتی قد و نیم قدمی شود به سرش برقع می اندازند تا از روشایی روز بهم بی بهره شود و مانند اسپ های گادی صرف پیش روی خود را ببیند و به اطراف نظر نیاندازد تا شود چشم اش روشن و دهن اش باز شود و خوب و بد خود را بفهمد و به خواسته های خانواده سر خم نکند. آنکه که به خانه شوهر میرود، زیر ستم شوهر و فامیل اش می سوزد و می سازد و آه بدل نمی کشد. خشونت، بد رفتاری، زشتی، شکنجه و است و کوب شوهر و خانواده اش و جامعه مرد سالار کمرش را خم ساخته و چین و چروک ناب بهنگام، چهره اش را دیگرگون نموده و حیست بیشتر از ماشین ولادت و نوکر، کالاشوی و جارو کش خانه ای شوهر را بدست نمی آورد.

سر نوشت سادات دختر پانزده ساله چنین بوده است. وقتی او از پدر و مادرش مایوس می شود و به شوهر و خانواده اش بی اعتماد می گردد، چشم امیدش به طرف دولت و مقامات دولتی می ماند و راهی دفتر مسولین حمایت از قانون میگردد، ولی با هزار دریغ و انوس که مسولین زن ستیز و زن دشمن ولایت هرات تهدید به زندان اش می کنند. دختر که امید خود را از دست داده است برای ربایی از زنده گی تلخ و تار دست به خودکشی می زند.

قوانین افغانستان به شوهر دادن دختران زیر سن بلوغ را منع کرده است. تصویب قوانین زیبا که ارزش های جامعه مدرن در آن تجلی شده اند کافی نیست. برای دفاع از حقوق شهروندی و ارزش های مدنی، حقوق و آزادی های فردی به موسسات مدافع حقوق و تطبیق قوانین نیاز است.

موسسات که خود از مفاد قوانین با خبر بوده و به ارزش های آن احترام گذاشته و در راه تطبیق یکسان آن بالای تمام افراد جامعه از هیچ تلاش دریغ نوزد. اگر چنین است پس چرا مسولین امور در کشور از حقوق و آزادی های زنان و دختران دفاع نمیکنند؟ و یا اینکه چرا قوانین را یکسان اجرا و تطبیق نمی نمایند؟

قرار گزارش رادیو بی بی سی تنهادر ولایت هرات 86 نفر زن و دختر در سال روان خورشیدی خود را آتش زده و کوشش کرده اند به زنده گی پردرد و رنج پایان داده و از شهر جامعه زن ستیز برای همیشه ربایی یابند. اینها وقایع اند که صرف در یک ولایت ثبت شده و وسایل اطلاعات جمعی از آن خبر داده

اند. ولی ابعاد خشونت علیه زنان و دختران گسترده تر و خبی و سیتر از آن است. قتل و سنگ سار زنان، بد دادن شان در برابر اعمال ناشایست مردان، تجاوز زورمندان به دختران نوجوان، بی عنقی به ناموس و حییت زنان، گروگان گیری زنان و دختران معصوم و انواع خشونت ها در محیط فامیل و خانواده شوهر، منظم اند که اکثریت زنان و دختران را به سوه آورده و مجبور ساخته به رنم احتجاج در برابر مناسبات جامعه مردسالار به خود آتش زده و اذنان عمومی را به طرف معضله زنان و دختران در جامعه افغانی جلب نمایند.

اگر شوهر دادن دختران قبل از سن بلوغ غیر قانونی است و اگر خشونت و بد رفتاری با زنان و دختران خلاف قانون است و اگر زن حق مساوی با مرد دارد، پس چرا موسسات عدلی و انتظامی کشور خن تروز شتر از جامعه با زنان و دختران برخورد میکنند؟ چرا هیچ مرجع مدافع حقوق زن یا وجود ندارد و یا جرات نمیکند خود را در موضع دفاع از این نیم پیکر جامعه قرار بدهد؟ تقصیر این رسوایی و بدنامی بدوش کی و یابی ها است ???

پایان

2012.02.19